

شیرازه

رویکردی تازه به بررسی تطبیقی متون مقدس مروری کوتاه بر کتاب «خدا به روایت قرآن: بررسی ادبی-انتقادی» اثر جک مایلز

فازنه دینی

● هنگامی که از اوصاف خدا در متن مقدسی چون قرآن سخن به میان آید، شاید بیشترمان انتظار داشته باشیم که مطالبی درباره ذات و صفات الهی در قرآن بشنویم. کمتر کسی توقع دارد که در چنین بررسی‌ای، درباره راوی همه‌چیزدان داستان‌های قرآن و در عین حال، شخصیت اصلی آن‌ها سخنی گفته شود. این همان شیوه نامتعارفی است که جک مایلز (زاده ۱۹۴۲)، ادب‌پژوه و نویسنده نامور آمریکایی، در کتاب تازه‌اش «خدا به روایت قرآن: بررسی ادبی-انتقادی» (۲۰۱۸)، در پیش گرفته و آن را تئورگرافی خوانده است. مایلز در این اثر بدیع از همه ابزارهای سودمند نقد ادبی بهره برده است تا در یک بررسی تطبیقی انتقادی، شخصیت خدای قرآن را با شخصیت یهوه در کتاب مقدس مقایسه کند. از ویژگی‌های برجسته کار مایلز در این کتاب مقایسه پهلوپه‌پهلوی سبک روایتگری قرآن با شیوه روایتگری کتاب مقدس به‌لحاظ عناصری روایی چون طرح داستان، درون‌مایه، شخصیت‌پردازی، فضا، زاویه دید، گره‌افکنی و تعلیق است. آنچه به این بررسی تطبیقی جلوه آشکار نقدی ادبی می‌بخشد، استناد مایلز در جای‌جای کتابش به آثار ادبی کلاسیکی چون «اودیپ شهریار» از سوفوکل، «بهشت گم‌شده» و «بهشت بازیافته» از میلتن، «هنری چهارم»، «شاه لیر» و «هملت» از شکسپیر و «یوسف و برادرانش» از توماس مان است.

نویسنده کتاب «خدا به روایت قرآن»، آن‌چنان‌که در مقدمه کتابش خاطرنشان می‌کند، در مقام منتقدی ادبی «آگاهانه برای مخاطبانی می‌نویسد که در میان‌شان بی‌دینان فراوان‌اند» (ص ۹). مایلز از خواننده‌اش نمی‌خواهد که از نگاه شخص باورمندی به این متون بگذرد، بلکه از او درخواست می‌کند که به‌واسطه «تعلیق ناباوری» بررسی ادبی تطبیقی‌اش را بخواند. «تعلیق ناباوری» اصطلاحی است که نخستین بار سمیوئل کرلیچ (۱۷۷۲–۱۸۳۴)، شاعر و ادیب انگلیسی، آن را به کار برد و مراد از آن تعلیق ناباوری‌مان است. زمانی‌که داستانی می‌خوانیم (یا نمایش یا فیلمی می‌بینیم) تا از آن لذت ببریم و گاه با شخصیت‌هایش همدان‌پنداری بکنیم. مایلز نیز هم از ناباوران و هم از نامسلمانان درخواست می‌کند تا در هنگام



مواجهه با مطالب قرآن، عدم اعتقاد خود را نسبت به این کتاب همچون وحی آسمانی موقتاً تعلیق کنند تا بتوانند به آن نزدیک شوند. آن را می‌توانیم ارزیابی کنند و تجربه‌ای زیبایی‌شناسانه از آن داشته باشیم. او می‌نویسد: «نقد ادبی‌ای که بدین روش با تجربه زیبایی‌شناختی اثری ادبی آغاز می‌شود با تاریخ ادبیات یا نقد تاریخی فرق دارد. نقد تاریخی به چنین پرسش‌هایی مربوط است: چه کسی این اثر را نوشت؟ چه زمانی آن را نوشت؟ چرا آن را نوشت؟ برای چه مخاطبی نوشت؟ آیا فلان نویسنده آن را نوشت، یا کسان دیگری؟ آیا در اصل به همان زبانی که اکنون اثر را در آن می‌خوانیم نوشته شده بود؟ آیا او راخذ دیگری برگرفته شده بود یا به‌راستی اثری نوآورانه بود؟ آیا در طول زمان در آن بازیابی شده است؟ آیا از اثر چند صورت یا نسخه مختلف در دست است؟ اگر چنین است، کدام صورت یا نسخه آن بهتر است؟… چنین پرسش‌هایی که به خودی خود موجه‌اند موضوع این کتاب نیستند. ای‌بسا پژوهشگری به ده‌ها پرسش از چنین پرسش‌هایی پاسخ گفته باشد، ولی به خود اثر در مقام آفرینشی زیبایی‌شناختی نپرداخته باشد. لازم نیست که نقد تاریخی در نقد ادبی مداخله‌ای کند؛ این دو غالباً می‌توانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند، ولی در این صورت هم از یکدیگر متمایزند» (ص ۱۰–۱۱).

نویسنده با آن‌که خود را بارها در مقام مسیحی‌متدینی معرفی کرده است (مثلاً در ص ۹ از مقدمه)، کوشیده است با چنین رویکردی به قرآن و خدای قرآن بنگرد. او بررسی تطبیقی خود را درباره مقام راوی و شخصیت اصلی داستان‌های مشترک قرآن و کتاب مقدس – از قصهٔ آدم و حوا آغاز می‌کند و آن را با رواییری فرزندان آدم، توفان نوح، داستان ابراهیم و پدرش، فرزندان ابراهیم، حکایت موسی و بنی‌اسرائیل و سرانجام ماجرای عیسی و مادرش بی می‌چوید. مایلز در مؤخره کتاب کوشیده است تا به پرسش خطیری پاسخ گوید: «آیا قرآن کلام خداست؟»، پاسخی که مایلز به این پرسش مهم می‌دهد چندان تأمل‌برانگیز است که ای‌ساحتی نظر دین‌پژوهان و پژوهشگران علم کلام نین را به خود جلب کند. یبوست پایانی کتاب درباره شیطان و زندگی بازیمن قرآن و کتاب مقدس نیز به همین اندازه خواندنی است.

«خدا به روایت قرآن»، در مقدمه، هشت فصل، مؤخره و یبوست، با ترجمه قیق و شیوای دکتر صالح طباطبایی، در اردیبهشت ۱۴۰۰ به کوشش نشر نی منتشر شده است.



برگردان: منوچهر یزدانی

برخلاف پیش‌بینی بخش عمده بنگاه‌های خبری، از میان ۱۸ نامزد ریاست‌جمهوری پرو، پدرو کاستیو، آموزگاری از استان کاخامارکا، منطقه بومی چوتا در کوه‌های آند، در دور اول انتخابات پیروز شد. حال باید در دور نهایی با کیکو فوجیموری، دختر خودکامه پیشین، رقابت کند. خود فوجیموری در حال گذراندن بیست‌وپنج سال زندان به کیفر جنایت‌هایی است که در طول سال‌های قدرتش مرتکب شده. کیکو فوجیموری قول داده است که در صورت پیروزی در انتخابات، پدرش را مورد عفو قرار دهد.

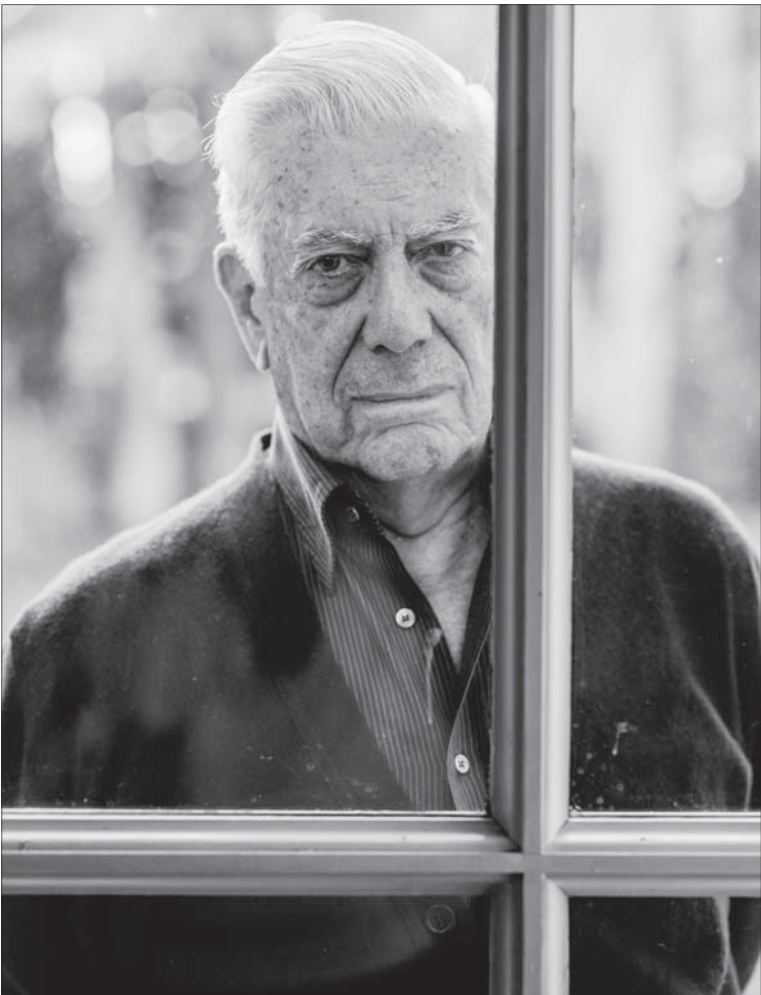
اگرچه برای همه، به‌ویژه پرویی‌ها، به نظر غیرقابل تصور می‌رشد، در دور اول انتخابات فقط هفتاد درصد مردم پرو در رأی‌گیری شرکت کردند. باین‌همه پیروزی کاستیو بسیار قاطع بود؛ زیرا در بسیاری از مناطق جنوب، مرکز و ناحیه کاخامارکا پیروز شد و احتمالاً با سی‌وهفت نماینده تقریباً یک‌سوم مجلس ملی را نیز در دست خواهد داشت. موفقیت او سبب ناگامی احزاب چپ میانه خواهد شد، اگرچه از مدت‌ها پیش زمزمه‌هایی درباره حمایت آنها از کاستیو شنیده می‌شد. اما مرام و خواسته‌های کاستیو کدام‌اند؟ تناقض‌های فراوانی در آنها دیده می‌شود. نخست اینکه، به‌طورکلی در حوزه اقتصادی با چپ افراطی هماهنگ است و در قلمرو اجتماعی با راست افراطی؛ یعنی آموزش جنسی در مدارس و سیقت جنین مخالف است. این نظرات کاملاً با نظر کلیسای کاتولیک منطبق است. به‌تازگی نیز نبردی در برابر تلاش چپ‌ها، مرکز‌مترقی دفاع از زنان آغاز کرده، جایی که همواره مورد حمایت من هم بوده است.

نظریات اقتصادی‌ای که نامزد پیروز دور اول انتخابات از آنها دفاع می‌کند، کدام‌اند؟ این نظریات الهام‌گرفته از دو معلم او هستند: اوو مورالس بولیویایی و رافائل کوررا از اکوادور که همه می‌دانند به سبب جرائم و جنایاتی که در دوره ریاست‌جمهوری‌اش مرتکب شده حکم محکومیت و زندان گرفته و نمی‌تواند به کوشش بازگردد. اوو مورالس با شتاب پیروزی کاستیو را تیریک گفت و شایعاتی نیز در حمایت مالی مورالس از نامزدی او رواج دارد. پدرو کاستیو بنا در صورت پیروزی در دور دوم انتخابات، با الهام از مدل بولیوی و اکوادور «اقتصاد بازار مردمی» ایجاد کند (کیرمو لاسو، رئیس‌جمهور جدید اکوادور که به‌تازگی به قدرت رسیده است، با دفاع از مالکیت خصوصی و توسعه بازارها در برنامه‌های خود، جهت‌گیری‌های برنامه‌های اقتصادی دولت پیشین را دگرگون خواهد کرد). علاوه بر این، تمام قراردادهای دولتی بازبینی خواهند شد، زیرا به نظر کاستیو درحال‌حاضر «شرکت‌های فراملیتی هفتاد درصد سود را به دست می‌آورند و برای دولت فقط سی درصد باقی می‌گذارند». درصورتی‌که کاستیو به قدرت برسد، این نسبت‌ها معکوس خواهد شد و شرکت‌های فراملیتی فقط بیست درصد از منافع را خواهند برد و هشتاد درصد بقیه از آن دولت خواهد شد. معنی‌اش این است که به بیان خود او، «سیاست خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی تغییر خواهد کرد و از این پس دولت ملی‌گرای مستقلی وجود خواهد داشت که با سرمایه‌گذاری خود در کشور اقتصاد داخلی را تقویت می‌کند». شرکت‌هایی مانند معادن اصلی گاز، نفت و

دیگر لازم به گفتن نیست که بروی پدرو کاستیو از گروه لیما خارج و جزء گروه کشورهای دنباله‌رو دولت مکزیک خواهد شد که درصدد زنده‌کردن گروه پوپئلا هستند. به عبارت دیگر، برنامه اعمال همان سیاست «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم» فرمانده جاوز در ونزوئلاست که سبب آوارگی بیش از پنج میلیون ونزوئلایی و مهاجرت‌شان به کشورهای همسایه برای گریز از فقر، فلاکت و گرسنگی شد.

اگر این جامعه‌ای باشد که پدرو کاستیو وعده می‌دهد، بدیهی است که همه ویژگی‌های یک جامعه

ادبیات



ماریو بارگاس یوسا، انتخابات و سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم

نگاهی به پرتگاه

مراکز انرژی که این شرایط را نپذیرند مشمول مصادره خواهند شد. همچنین کاستیو در نظر دارد معادن ملی‌ای را که با سیاست‌های محیط‌زیستی و سیاست جامع در حال پیشرفت همخوانی نداشته باشند، تعطیل کند. او می‌خواهد قانون اساسی فعلی ملغی و در کلیه یمان‌ها و معاهدات بین‌المللی «تجدیدنظر» شود، به‌طوری‌که این عدم تناسبی که «سبب درآمد بیست برابری کارفرمایان در برابر کارگران می‌شود در آینده در پرو وجود نداشته باشد». شرکت‌هایی که در برابر تغییرات و دستورالعمل‌ها مقاومت کنند مصادره می‌شوند، جلوی فعالیت‌شان گرفته می‌شود و ممکن است به صاحبان آنها، بسته به مورد، غرامت پرداخت شود.

دیگر لازم به گفتن نیست که بروی پدرو کاستیو از گروه لیما خارج و جزء گروه کشورهای دنباله‌رو دولت مکزیک خواهد شد که درصدد زنده‌کردن گروه پوپئلا هستند. به عبارت دیگر، برنامه اعمال همان سیاست «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم» فرمانده جاوز در ونزوئلاست که سبب آوارگی بیش از پنج میلیون ونزوئلایی و مهاجرت‌شان به کشورهای همسایه برای گریز از فقر، فلاکت و گرسنگی شد.

اگر این جامعه‌ای باشد که پدرو کاستیو وعده می‌دهد، بدیهی است که همه ویژگی‌های یک جامعه

کند. کیکو فوجیموری همچنین با بهره‌بردن از موقعیت پدرش در پروژه لاوا خاتو، مرتکب اختلاس بزرگی شده است که قوه قضائیه به همین جرم درخواست سی سال زندان برای او کرده است.

گذشته از همه اینها، همان‌طور که کسانی که این سستون را می‌خوانند خوب می‌دانند، از زمانی که فوجیموری با زیرپا گذاشتن قوانین به قدرت رسید و به یک خودکامه تبدیل شد، من مرتب و به صورت منظم با فوجیموریسم یا هر نوع استبداد چپ یا راست دیگر مقابله کرده‌ام؛ اما با همه این‌ا حوال فکر می‌کنم در انتخابات آینده (دور دوم انتخابات) پرویی‌ها باید به کیکو فوجیموری رأی دهند که نماینده گروه کمتر زبان‌بار (شَر حداقلی) است و با به‌قدرت‌رسیدن او امکانات بیشتری برای نجات دموکراسی ما وجود خواهد داشت تا پدرو کاستیو که این امید را به کل خواهد کشت. بدیهی است، این رأی باید مشروط بر این باشد که کیکو فوجیموری احترام به آزادی‌های عمومی و آزادی بیان را که مدعی آن است و اکنون از آن دفاع می‌کند مورد ملاحظه قرار دهد و به اجرای آن متعهد بماند. همچنین ولادیمیرو موتسینوس،^۳ مسئول بدترین جنایات و فسادهای دیکتاتوری را مورد بخشش قرار ندهد و از اخراج یا تغییر این دسته قضات و داداست‌های قوه قضائیه که چنین نگرفشی در دفاع از دموکراسی و حقوق بشر دارند، پرهیز کند و مهم‌تر از همه، در پایان دوره پنج‌ساله زمامداری خود انتخابات جدید برگزارد کند. اگر کیکو فوجیموری این تعهدات را بپذیرد، فرصت بی‌ظنری خواهد داشت تا از طریق انتخابات آزاد قدرت را به دست گیرد و دارای پایگاه اجتماعی و رسمی لازم برای انجام اصلاحات مورد نیاز کشور بشود تا پرو را به کشوری عدالت‌محور و آزاد تبدیل کند و توفیق و برتری‌ای را که پرو در گذشته در آمریکای لاتین داشته به آن بازگرداند.

قابل درک است که پرویی‌ها از ترندهای دولت‌هایی که به آنها رأی داده و آنها را انتخاب کرده‌اند به ستوه آمده‌اند و علاوه بر اینکه یک بیماری همه‌گیر را که سبب ویرانی‌های فراوان شده است، تحمل می‌کنند، باید نابرابری‌های بزرگ را نیز تاب بیاورند که برای مقابله با آن می‌توان و می‌بایست ساختارهای دموکراتیک کشور را اصلاح کرد. تنها داشتن حق رأی کافی نیست؛ مردم پرو نباید در زمان رأی‌دادن دچار توهم شوند و بیک رأی مناسب بدهند. در دور اول توجه نکردند ولی تکرار نکردن خطا در دور دوم اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.

پانوش‌ها:

- Velasquista؛ فدراسیون ملی بلاسیکستا یک حزب سیاسی اکوادوری بود، دربرگیرنده نظریه‌هایی چپ تا راست افراطی که در سال ۱۹۵۲ حوزه ماریا بلاسکو ایبارا (José María Velasco Ibarra) آن را به‌عنوان یک بستر انتخاباتی تأسیس کرد و در سه انتخابات (۱۹۵۲، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۸) نقش داشت. از نظر پایگاه مردمی، بلاسیکستا به‌ویژه در انتخابات ۱۹۶۰ نتایج مهمی به دست آورد و در انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمان نیز با اکثریت قاطع پیروز شد.
- Lava Jato؛ بزرگ‌ترین عملیات فساد و رشوه‌خواری در تاریخ برزیل که تمام آمریکای لاتین را نیز تحت تأثیر قرار داد و در یورو چهار رئیس‌جمهور سابق در این زمینه مورد پرسش قرار گرفتند.
- TorresVladimiro؛ نظامی، وکیل و سیاست‌مدار سابق پرو که بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ مشاور آلبرتو فوجیموری، رئیس‌جمهور سابق، بود.

عطف

رویکرد فلسفی به ادبیات

● **شرق**: این‌که آیا هر متن مکتوبی را می‌توان ادبیات دانست یا نه و این‌که اهمیت اصلی ادبیات چیست و یا چه آثار مکتوبی را می‌توان به عنوان اثر هنری به شمار آورد، پرسش‌هایی است که نقد ادبی به آنها می‌پردازد. اما رویکرد فلسفی به ادبیات پاسخ‌هایی جامع‌تر و دقیق‌تر به این پرسش‌ها می‌دهد. این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر از این دست شکل‌دهنده بخش‌هایی از کتاب «فلسفه ادبیات» پیتز لامارک است که چاپ تازه‌ای از آن این‌روزها در نشر نو منتشر شده است. پیتز لامارک، استاد فلسفه دانشگاه یورک است که در سال ۱۹۴۸ متولد شده است. او از کالج مالبرو لیانس ادبیات انگلیسی گرفته و در کویینزکالج آکسفورد نیز فلسفه خوانده است. لامارک از سالل ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ در دانشکده فلسفه دانشگاه استرلینک تدریس کرده و بعد از آن تا سال ۲۰۰۰ صاحب کرسی فلسفه فرنز در دانشگاه هال بوده است. او در حوزه فلسفه هنر تحلیلی مطالب متعددی نوشته است و دیدگاه جدیدی نیز درباره پارادوکس داستان مطرح کرده که به نام نظریه اندیشه مشهور شده است. در میان آثار لامارک، «فلسفه ادبیات» کتابی مهم و شناخته‌شده است و او در اینجا بار دیگر این پرسش قدیمی؛ اما بنیادی را مطرح کرده که ادبیات چیست و چه چیزی را می‌توان ادبیات خواند. لامارک مخاطبان اصلی این کتاب را منتقدان ادبی و علاقه‌مندان به فلسفه و حتی خوانندگان عادی شعر و داستان دانسته است. «فلسفه ادبیات» در هفت فصل نوشته شده است. در فصل اول ماهیت تحقیق، روش‌ها و اهداف آن، روشن شده است. در این بخش به این پرسش‌ها پرداخته شده که فلسفه ادبیات چه مباحثی را در بر می‌گیرد؟ با نظریه ادبی یا نظریه نقد چگونه ارتباط پیدا می‌کند؟ اندیشیدن درباره ادبیات به‌مثابه هنر چه معنایی دارد؟ آیا می‌شود ادبیات را در بحث زیبایی‌شناسی جای داد یا چنین نظری بر پیش‌فرض قدیمی و منسوخ زیمانویسی استوار است؟ آیا در ادبیات هیچ جایی برای سخن‌گفتن از تجربه زیبایی‌شناختی یا کیفیات زیبایی‌شناختی یا لذت زیبایی‌شناختی هست؟ در فصل دوم، سنجشی دقیق و انتقادی از کوشش‌هایی که برای تعریف ادبیات انجام شده، به دست داده شده است. برخی از پرسش‌های مهم این فصل عبارت‌اند از: وجه تمیز هنر ادبی کدام است؟ آیا امر ادبی جوهری دارد و مثلاً می‌توان استفاده از زبان را جز، جوهر ادبیات دانست؟ اگر آثار ادبی هیچ ویژگی ذاتی‌ای که نشانه ادبی‌بودن‌شان باشد، نداشته باشند؛ پس شاید عوامل «نهادی» وجه تمیز



آنها باشد. در این فصل به این مباحث پرداخته شده و درباره مفهوم وجه وجودی آثار ادبی بحث شده است. فصل سوم کتاب به بررسی مفهوم مؤلف اختصاص دارد. لامارک می‌گوید در نقد ادبی قرن بیستم، با طرد نقدهای زندگی‌نامه‌محور، ترویج شخصیت‌زدایی و تأکید بر خودآیینی، به مؤلف ضربه سختی وارد شد؛ تا‌جایی‌که سخن از مرگ مؤلف به میان آمد. او سپس می‌پرسد که این‌گونه پایین‌آوردن مرتبه مؤلف چه دلایلی داشته و آیا تناقض‌آمیز نیست، آثاری که آشکارا آفریده مؤلفان هستند، دارای حیاتی کاملاً مستقل از مؤلفان‌شان تصور شوند؟ در این فصل استدلال‌ها درباره نقش قصد و نیت در نقد نیز بررسی شده‌اند. فصل چهارم کتاب جایگاهی محوری دارد، چراکه به اصول بنیادین خواندن آثار ادبی می‌پردازد که ظاهراً باید مبنای هرگونه برداشتی از مفهوم ادبیات به مثابه هنر باشد. این فصل بی‌آنکه هیچ‌گونه رویکرد تجویزی در پیش بگیرد، صرفاً به‌دنبال شناسایی علایق عمیق و مشترک خوانندگان است هنگامی که با آثار ادبی هنری، در مقام اثری هنری مواجه می‌شوند. در این فصل همچنین به مفهوم تفسیر توجه شده است.

فصل پنجم کتاب به وجوه متعدد داستانی‌بودن پرداخته است. در اینجا این پرسش‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند که: آیا مرز روشنی میان داستان وغیرداستان وجود دارد؟ داستان تعریف‌کردن یا شخصیت‌پردازی چیست؟ درباره رویدادهای داستانی چگونه می‌توانیم بامعنا سخن بگوییم؟ شخصیت‌های داستانی چه واقعیتی دارند و آیا اصلاً واقعیتی دارند؟ شخصیت‌های داستانی چه اندازه به انسان‌های واقعی شباهت دارند؟ چگونه می‌شود که خوانندگان با شخصیت‌هایی که می‌دانند فقط چیزهای ساختگی هستند، پیوند عاطفی برقرار می‌کنند؟ فصل ششم کتاب، به رابطه صدق با ادبیات مربوط است. آیا صدق با حقیقت در شعر یا حتی داستان به‌عنوان آرمان ادبیات مطرح است؟ آیا صدق یک گزاره با ادبیات ارتباط است؟ آیا می‌توان از یک داستان هم درباره واقعیات و هم درباره شیوه‌های نگریستن به جهان چیزهایی آموخت؟ فصل پایانی کتاب به بررسی مستقیم برخی از ارزش‌هایی که معمولاً برای ادبیات قائل هستند، می‌پردازد. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که نشان یک اثر ادبی بزرگ چیست و آیا می‌شود درباره این‌گونه موضوعات داوری عینی داشت؟ منظور از مجموعه آثار معتبر و اصیل ادبی چیست؟